

استنباط حکم سابّ النبی ﷺ از ابعاد سه گانه سنت اسلامی*

محمد رضا جواهری**

چکیده

استنباط حکم سابّ النبی ﷺ از «سنت اسلامی» و «حدیث»، مسئله و هدف این پژوهش است. در این مقاله، مجموعه احادیث نبوی موجود در آثار اهل سنت و شیعه پیرامون کیفر سابّ پیامبر ﷺ و افزون بر آن، احادیث اهل بیت علیهم السلام در باره مسئله، تحقیق و بررسی گردیده است. برخی از این احادیث، سنت قولی و گفتار پیامبر ﷺ و امامان را در باره حکم قتل ناسزاگویی به پیامبر ﷺ گزارش کرده و برخی، دستور بر اجرای کیفر قتل را بیان نموده و برخی نیز، تقریر و تأیید اقدام اصحاب بر قتل سابّ النبی ﷺ را در بر دارد. محقق از هر سه قسم سنت، مجازات سابّ النبی ﷺ را استنباط نموده و در این راستا، موارد اجرای این کیفر در عصر رسالت، عصر امامت و عصر غیبت، به ویژه مجازات هایی را که به دستور پیامبر ﷺ و امام علیهم السلام یا پیش روی ایشان انجام شده است، از کتاب های تاریخی نقل نموده و از آنها، نیز برای به دست آوردن حکم سابّ النبی استفاده کرده است. سرانجام، با گزارش اجماع فقهای شیعه و اهل سنت بر حکم و تبیین اجماعات منقول و محصل فقیهان و مجتهدان، کیفر سابّ النبی را مورد تأیید و تأکید قرار داده است.

واژگان کلیدی: حدیث، سابّ النبی ﷺ، حکم، سنت، دشنام، اهانت، شتم.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۲/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۳/۱۹

** استاد یار رشته فقه و مبنای حقوق دانشگاه فردوسی. javaheri@ferdowsi.um.ac.ir

مقدمه

از زمانی که امام خمینی رحمته الله علیه در تاریخ ۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۷، حکم اعدام «سلمان رشدی» را به دلیل نوشتن کتاب «آیات شیطانی» صادر نمود و مجازات اسلامی سائب‌النبی رحمته الله علیه در جهان مطرح شد، دو دهه سپری گشت؛ اما پژوهش‌های بایسته در باره این حکم الهی انجام نشد. لازم بود در مقالات علمی فراوان و بی شمار، ابعاد گوناگون این حکم الهی برای جهانیان تبیین می شد. این مقاله، در صدد استخراج مباحثی و ریشه‌های این حکم است و تلاش می کند، حکم سائب‌النبی را از درون سنت استنباط کند.

برای استخراج و کشف حکم سائب‌النبی، ناسزاگو و دشنام دهنده به رسول اعظم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باید به منابع معتبر، دلایل اصلی اجتهاد اسلامی و مدارک استنباط احکام الهی روی آورد. «کتاب خدا» (قرآن)، «سنت معصوم علیه السلام»، «عقل» و «اجماع»، چهار دلیل و منبع استنباط حکم شرعی اسلامی است. از هر یک از این چهار دلیل، می توان حکم سائب‌النبی رحمته الله علیه را به دست آورد. بهترین دلیلی که با مراجعه به آن ابعاد جزئی این حکم به تفصیل استنباط می گردد، «سنت» و «حدیث» است. توجه به همه روایات وابسته به سائب‌النبی - که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کتابهای حدیثی شیعه و سنی موجود است، به همراه تمام روایات ائمه علیهم السلام در مسئله دشنام به نبی صلی الله علیه و آله و سلم و بررسی سند و محتوا و دلالت آنها و برقراری پیوند و تناسب میان آنها، برای استنباط حکم سائب‌النبی، ضرورت دارد. سنجش و موازنه میان روایات بیانگر سنت قولی، فعلی و تقریری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام و بررسی و تحلیل تاریخی سیره معصومین علیهم السلام و گزارشهای کتابهای تاریخی، از اجرای حکم سائب‌النبی رحمته الله علیه و کیفر دشنام دهنده به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، برای پژوهش و بازشناسی حکم سائب‌النبی، لازم است.

اقسام و ابعاد سنت

«سنت اسلامی»، فعل و قول و تقریر معصوم است و پس از قرآن، مهم ترین دلیل و منبع برای استنباط احکام شرعی است. گرچه اهل سنت، تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را معصوم دانسته اند؛ اما به حکم وحی الهی و آیات قرآنی، اهل بیت پیامبر (دوازده امام و صدیقه طاهره) نیز معصوم هستند. (ر.ک: احزاب، آیه ۳۳).

احادیث و نصوص نبوی دلیل و مدرک معتبر اصلی مسلمانان برای استنباط کیفر سائب‌النبی رحمته الله علیه است. در اینجا روایات بیانگر «سنت اسلامی» در دو قسمت «احادیث نبوی» و «احادیث ائمه معصومین علیهم السلام» ذکر می شود و متن، سند و محتوای هر یک، تحلیل و بررسی شده و کیفیت دلالت آنها بر کیفر سائب‌النبی آشکار می گردد.

بررسی احادیث نبوی

احادیثی از رسول اعظم حضرت محمد ﷺ در مسئله سَابِ النَّبِيِّ وجود دارد. در این احادیث تعبیرهای «سَبِّ» و «شتم» و «نیل» و «ذکر» (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۲۶۶ و ص ۲۶۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۸۴) به کار رفته است که همه، به یک معنی است و بر ناسزاگویی، بدگویی، دشنام، تنقیص، تضعیف و استخفاف دلالت می کند (مقدس اردبیلی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۱۷۱). دلیل عمده کفر قتل سَابِ النَّبِيِّ، روایات معتبر زیادی است که در خصوص این موضوع در کتاب های حدیثی، وجود دارند. از این روایات، صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۸۱) و ناصر مکارم شیرازی (شیرازی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۹۸) و سید محمد شیرازی (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۷، ص ۳۸۶) تعبیر به «نصوص مستفیضه» نموده اند. از باب نمونه، به دو روایت اشاره می شود.

روایت محمد بن مسلم

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: مردی از قبیله هذیل رسول الله صلی الله علیه و آله را سَبِّ می نمود. گزارش و خبر آن به پیامبر رسید. پیامبر فرمود: کیست این مرد را کفر دهد؟ دو مرد از انصار بلند شدند و عرض کردند: ما ای پیامبر خدا! آن دو رفتند به عربۀ محل اقامت مردهذیلی رسیدند. جست وجو کردند، او را یافتند. او مشغول گوسفند چرانی بود. به وی سلام نکردند. او پرسید: شما کیستید؟ نامتان چیست؟ گفتند: تو فلانی فرزند فلانی هستی؟ پاسخ داد: آری، از مرکب فرود آمدند گردن او را زدند و برگشتند. محمد بن مسلم می گوید: پس از شنیدن این داستان راستان، از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا اگر امروز مردی پیامبر را سَبِّ نماید کشته می شود؟ امام فرمود: اگر بر جانت ترسی، پس او را بکش! (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۲۶۷؛ التمیمی المغربي، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۸۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱۵، صص ۴۹۶ - ۴۹۲؛ حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۴۶۰؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۳۳ و ۴۳۴). این روایت «صحیح» (شیرازی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۰۰؛ تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۷) یا «الحسن کالصحیح» (مجلسی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۱۳۱) است. پیامبر صلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام مجازات قتل را برای سَابِ النَّبِيِّ تعیین نموده اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان به اجرای کفر داده اند و امام باقر علیه السلام نیز با «فاقتله» امر به قتل سَابِ النَّبِيِّ نموده اند که وجوب قتل را ثابت می کند. البته بر اساس بیان امام باقر علیه السلام، اگر قتل سَابِ النَّبِيِّ خطر جانی برای انسان نداشته باشد و بتواند با هوشیاری و بی خطر او را بکشد، واجب است.

روایت صحیح بخاری

بخاری، در صحیح خود، داستان مردی را آورده است که به پیامبر اهانت کرد، خداوند مرگش را رساند و زمین او را نمی پذیرفت. عبدالعزیز از انس بن مالک نقل کرده که مردی نصرانی اسلام آورد و سوره بقره و آل عمران را قرائت کرد و برای پیامبر می نوشت، دوباره نصرانی شد و می گفت: محمد نمی دانست چه می نویسم! خداوند به خاطر این اهانت مرگش را رساند و او را دفن کردند صبح دیدند زمین او را بیرون افکنده است. گفتند: این کار محمد و اصحاب اوست که در خلوت نبش قبر کرده و او را از قبر در آورده اند. قبر گودی کنده، او را در عمق آن قرار دادند. صبح دیدند زمین او را بیرون انداخته است! باز گفتند: این کار محمد و اصحاب اوست که او را نبش قبر کرده اند. برای بار سوم، تا توان داشتند زمین را کندند و جنازه او را در عمق زمین دفن کردند؛ مجدد دیدند جنازه اش بیرون از قبر روی زمین افتاده است، یقین کردند که کار مردم نیست. جنازه او را روی زمین رها نمودند. (بخاری، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۸۱، ص ۱۸۲؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۱۱۱). بر طبق این گزارش، اهانت این مرتد ملی به پیامبر اسلام، موجب هلاکت سریع وی گردیده و زمین نیز جسد اهانت کننده به پیامبر را نپذیرفته است. گرچه در این گزارش انس بن مالک، صحابی پیامبر ﷺ، روشن نیست که هلاکت این نصرانی چگونه بوده است؛ ولی عقاب سبّ النبی رانسان می دهد. بدیهی است احادیث نبوی از طریق اهل سنت، باتوجه به سند آنها، دست کم، شاهد و قرینه بر حکم سبّ النبی است.

بررسی احادیث ائمه معصومین علیهم السلام

از اهل بیت پیامبر ﷺ در مسئله سبّ پیامبر اسلام، احادیث معتبر فراوانی نقل شده است. ائمه معصومین (ع) نیز در این احادیث، بر کیفر قتل سبّ النبی ﷺ تأکید دارند. پژوهشگران دینی، با مشاهده فراوانی احادیث قتل سبّ النبی، ناگزیر از پذیرش این حکم می باشند. در اینجا نیز از باب نمونه، به چند روایت اشاره می گردد.

روایت هشام بن سالم

در صحیحۀ ابن ابی عمیر از هشام بن سالم، چنین آمده است:

« از امام صادق علیه السلام حکم شاتم الرسول سوال شد، امام فرمود: یقتله الاذنی فالاذنی قبل ان یرفعه الی الامام. » (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۲۵۹؛ حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، صص ۵۵۵-۵۵۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۴۹۵؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۳۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۷۷)؛ او را نزدیک تر پس نزدیک تر، پیش از رفع آن به امام بکشد.

این حدیث را محمد فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۹، ص ۴۰۳) و شیخ جواد تبریزی (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۷) و محمد مومن قمی (مومن قمی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۰۴) و ناصر مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۹۸) «صحیح هشام بن سالم» نامیده اند. در علم اصول ثابت شده است که جمله خبریه در این موارد، ظهور در وجوب دارد، حتی از صیغه «افعل» نیز دارای ظهور بیشتری است. در واقع، جمله خبریه ای که در مقام طلب است، مقتضی وجوب است. درست از همین رو، این حدیث بر وجوب قتل سابّ النبی دلالت می کند. سند حدیث، معتبر و دلالت آن بر مجازات قتل، روشن است. مطابق این حدیث، اذن برای مجازات لازم نیست.

روایت محمد بن مسلم

محمد بن مسلم نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

«من جحد نبیاً مرسلأ نبوته فکذبہ فدمه مباح.» (مفید، [بی تا]، ص ۲۵۹؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۳، ج ۷۹، ص ۲۲۵)؛ شخصی که پیامبری، (نبی رسولی) را انکار کرده و او را تکذیب نماید، خونش مباح است.

روشن است دشنام دهنده به نبی، منکر نبوت اوست و رسالتش را تکذیب می نماید؛ چون هرگز دشنام با پذیرش و تصدیق نبوت یک پیامبر، جمع نمی شود؛ بنا بر این، حکم شرعی سابّ النبی، نیز مباح بودن ریختن خون او و قتل است.

حدیث رضوی

امام رضا علیه السلام فرموده است:

«من ذکر السید محمدأ صلی الله علیه و آله او واحداً من اهل بیته الطاهرين بالسوء و بما لایلیق بهم، اوالطعن فیهم صلوات الله علیهم وحب علیه القتل.» (مجلسی دوم، ۱۴۰۳، ج ۷۹، ص ۲۲۲)؛ شخصی که سرور و آقا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، یا یکی از اهل بیت پاکش را به بدی، یا به آنچه شایسته و لایق آنان نیست، یا با طعن و تمسخر آنان یاد کند، قتل او واجب می شود.

مطابق این حدیث رضوی، نیز مجازات هر نوع اهانت به نبی، قتل است.

اجماع علمای جهان اسلام

کیفر قتل برای سابّ النبی صلی الله علیه و آله، مورد اتفاق و اجماعی است. قتل سابّ النبی، از مسائل اجماعی شیعه و سنی است که بسیاری از فقیهان هر دو گروه، بر اجماعی بودن آن تصریح و تأکید دارند؛ از این رو، می توان آن را اجماعی جهان اسلام دانست.

۱. ادعای اجماع در آثار فقهای شیعه

بسیاری از فقها و مجتهدان شیعه از گذشته تا بحال، قتل سَابِ النَّبِيِّ ﷺ را اجماعی دانسته اند. نخستین اثری که در آن ادعای اجماع شده، کتاب گرانسنگ «الانتصار فی انفرادات الامامیه» بوده است. سید مرتضی علم الهدی در قرن پنجم، قتل سَابِ النَّبِيِّ را نظریه مذهب امامیه دانسته و دلیل آن را اجماع علما و نصوص معصومین علیهم السلام قرار داده است (شریف مرتضی، [بی تا]، صص ۴۸۲-۴۸۰). پس از وی در قرن ششم، ابن زهره حلبی در غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، پس از بیان حکم می گوید: «کل ذلک بدلیل اجماع الطائفة» (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷، ص ۴۲۸)؛ این حکم به دلیل اجماع علمای طائفه شیعه است.

جریان ادعای اجماع، استمرار یافت و در طبقات فقهای امامیه نسل به نسل، حکم قتل سَابِ النَّبِيِّ اجماعی شناخته شد. مفلح بن حسن راشد صیمری در دو اثر وزین خود، تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف (صیمری، [بی تا]، ص ۲۱) و شهید ثانی در مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (شهید ثانی، [بی تا]، ج ۱۴، ص ۴۵۲) و مقدس اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۱۸۰)، فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع (فیض کاشانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۰۵) و علی بن محمد بن ابی المعاذ طباطبایی در ریاض المسائل من تحقیق الاحکام بالدلائل و الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۵۴؛ همو، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۳۶۵) از اجماع در دلائل حکم قتل سَابِ النَّبِيِّ یاد نموده اند.

محمد حسن نجفی در جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام در پی بیان حکم وجوب قتل سَابِ النَّبِيِّ ﷺ نوشته است:

«بلاخلاف اجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه مضافا الی النصوص» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۳۲).

در این جمله، نخست ادعای «عدم خلاف» و سپس، اجماع منقول و محصل در حکم می نماید. ایشان در بیان حکم وجوب قتل سَابِ امام معصوم، ادعای اجماع بر حکم را از کتاب های المنتهی و التذکره نقل کرده و خود، نیز ادعای عدم خلاف می نماید. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۱، ص ۳۴۴). علمای پس از صاحب جواهر نیز در کتب فقه استدلالی اجماع بر قتل سَابِ النَّبِيِّ را پذیرفته اند. احمد خوانساری در جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (خوانساری، [بی تا]، ج ۷، ص ۱۰۹) و محمد جواد مغنیه در فقه الامام الصادق علیه السلام (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۷۷) و علی آل کاشف الغطاء در النور الساطع فی

الفقه‌النافع (آل کاشف الغطاء، [بی تا، ج ۱، ص ۴۷۶] و شهاب الدین مرعشی نجفی در القصاص علی ضوء القرآن والسنة (مرعشی نجفی، [بی تا، ج ۱، ص ۳۲۵] و ابوطالب تجلیل تبریزی در التعلیقه الاستدلالية علی تحریر الوسيلة (تجلیل تبریزی، [بی تا، ص ۳۸۵]، شیخ جواد تبریزی در اسس الحدود و التعزیرات (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۷) و محمد فاضل لنکرانی در تفصیل الشریعة علی تحریر الوسيلة (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۹، ص ۴۰۳) و محمد مومن قمی در مبانی تحریر الوسيلة (مؤمن قمی، [بی تا، ج ۲، ص ۴۰۳] و عبدالاعلی سبزواری در مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۳۱) و ناصر مکارم شیرازی در انوار الفقاهه (مکارم شیرازی، [بی تا، ج ۲، ص ۱۹۷] و سید محمد شیرازی در الفقه، موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۷، ص ۳۸۵)، ادعای اجماع بر این مسئله دارند و از دیگران نیز نقل اجماع نموده اند.

۲. ادعای اجماع در آثار اهل سنت

دانشمندان اهل سنت، نیز در مباحث خویش پیرامون قتل سبّ النبی اجماع را یکی از دلایل اثبات حکم قرار داده اند. محمد بن ابراهیم نیشابوری معروف به ابوبکر بن منذر نوشته است:

«جمع عوام اهل العلم علی ان من سبّ النبی یقتل و ممن قال ذلک مالک بن انس و الليث و احمد و اسحاق و هو مذهب الشافعی.» (قاضی عیاض، ۱۴۳۴، ص ۵۴۱؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۴)؛ عموم اهل علم اجماع دارند بر اینکه هر کس پیامبر را سبّ کند، کشته شود و از کسانی که این را گفته اند، مالک بن انس، لیث، احمد و اسحاق اند و همین مذهب شافعی است.

محمد بن سحنون می‌گوید:

«جمع العلماء علی ان شاتم النبی المنتقص له کافر و الوعید جار علیه بعداب الله له و حکمه عند الامه القتل و من شکّ فی کفره و عذابه کافر.» (قاضی عیاض، ۱۴۳۴، ص ۵۴۲؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۵)؛ علما اجماع نموده اند بر اینکه دشنام دهنده تنقیص کننده نبی کافر است و وعید به عذاب الله براو جاری است و حکمش در زدامت اسلامی قتل است و هر کس در کفر و عذابش شک نماید، کافر است.

قاضی ابوالفضل ادعا کرده است:

«اجمعت الامه علی قتل منتقصیه من المسلمین و سابه.» (قاضی عیاض، ۱۴۳۴، ص ۵۳۶، ۵۴۷)؛ امت بر قتل منتقص پیامبر از میان مسلمانان و دشنام دهنده وی، اجماع نموده است.

قاضی عیاض هم ادعاهای اجماع از جانب علمای اهل سنت را نقل کرده و هم خود مدعی اجماع است. وی می نویسد:

«لانعلم خلافا فی استباحه دمه بین علماء الامصار و سلف الامه و قد ذکر غیر واحد الاجماع علی قتله و تکفیره.» (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۱، ۵۶۰ و ۵۶۷)؛ در مباح بودن خون سَابِ النَّبِيِّ، بین دانشمندان شهرها و پیشینیان امت اختلافی ندیده ام و بیش از یکی از علما، اجماع بر قتل و تکفیر سَابِ النَّبِيِّ را ذکر کرده است.

ابن تیمیه هم نقل اجماع از فقهای اهل سنت نموده و هم خود قایل به اجماع است. او، مدعی اجماع صحابه، تابعان و ائمه مذاهب اربعه و عموم اهل علم است (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۵۰۴، ۱۹۴، ۵۴۷) و کفر و قتل شاتم النَّبِيِّ را مجمع علیه می داند و معتقد است، نصوص علما از تمام طوایف، بر کفر و مبیح الدم بودن سَابِ النَّبِيِّ اتفاق دارد (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۵۳۰). وهبه زحیلی، قتل سَابِ النَّبِيِّ را اتفاقی می داند (زحیلی، ۱۹۸۹، ج ۶ ص ۱۸۴)

دقت در این اجماعات منقول و محصل فقهای شیعه و سنی از در صدر اسلام تا تاریخ معاصر، نشان دهنده مسلم و قطعی بودن حکم قتل سَابِ النَّبِيِّ در شریعت و فقه اسلامی است. شاید بتوان با مشاهده این اجماعات، اصل حکم را از ضروریات دین اسلام شمرد، همانطور که برخی ادعای اجماع مسلمانان، امت اسلامی و علمای جمیع مذاهب و طوایف اسلامی را دارند.

اجرای کیفر سَابِ النَّبِيِّ ﷺ در عصر معصومین علیهم السلام

«سنت»، قول و فعل و تقریر معصومین علیهم السلام است. هر کاری به فرمان معصوم انجام شده باشد و هر اقدامی که در پیشگاه معصوم صورت گیرد و به تأیید معصوم برسد، حجت است و می توان از آن حکم شرعی را استنباط نمود؛ بنابراین، فعل و تقریر معصوم نیز، راهنمای استنباط حکم شرعی است. حوادث و رویدادهای تاریخی زمان پیامبر اسلام، آینه حقیقت نما و روشنگری است که باید در کشف و استنباط احکام شرعی مورد توجه قرار گیرد.

هر آنچه با سند معتبر تاریخی ثابت شود که پیامبر انجام داده یا تقریر نموده، راهنمای دین پژوهان در شناخت احکام دینی است. مسلمات و حوادث قطعی عصر نبی و اوصیای نبی و رویدادهای قطعی یا مشهور تاریخ جنگ های پیامبر و رفتار و برخورد عملی ایشان با اهانت کنندگان به نبی، برای همه مسلمانان مرجع و اسوه است که باید همگان از آن درس بگیرند و از آن پیروی کنند. در مسئله سَابِ النَّبِيِّ، حکایت ها و داستان های حقیقی بسیاری

از رفتار و سیره نبوی در کتاب های تاریخی و حدیثی وجود دارد. این اقدامات، بخشی از سنت اسلامی است و برای روشن شدن ابعاد و مسئله قتل سَابَّ النَّبِيَّ بسیار سودمند و راهگشاست. فقهای شیعه (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، صص ۴۳۵-۴۳۱؛ مکارم شیرازی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۹۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۷، صص ۳۸۸-۳۸۷) و اهل سنت (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، صص ۵۴۶-۵۴۵؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۶۰، ج ۶، ص ۳۹۹؛ شوکانی، [بی تا]، ج ۷، صص ۲۱۴-۲۱۳) به همین سنت عملی و سیره عملی و اوامر پیامبر در اجرای حکم سَابَّ النَّبِيَّ و تقریرات ایشان و تأیید اجرای احکام اصحاب خویش، برای اثبات حکم قتل سَابَّ النَّبِيَّ، استشهاد و استناد کرده و این اوامر و تقریرات را دلیل حکم قرار داده اند و برای نشان دادن اجزای احکام سَابَّ النَّبِيَّ، به همین گزارش های تاریخی استدلال کرده اند. البته فقهای شیعه، قول، فعل و تقریر اهل بیت و ائمه معصومین (ع) را بر اساس وحی الهی و سنت نبوی، حجت، مرجع و منبع قانونی و رسمی شریعت اسلامی می شمارند و از آن نیز بهره می برند.

۱. عصر پیامبر ﷺ

در زمان حیات ظاهری رسول اعظم ﷺ، گروهی از دشنام دهندگان و اهانت کنندگان به قتل رسیده و مجازات شدند. بررسی عوامل و دلایل این کیفرها و کارنامه افرادی که کشته شدند، مدرک و پشتوانه دینی این حکم است و برای استنباط حکم شرعی قتل سَابَّ النَّبِيَّ، سودمند می باشد. به نقل امام علی (ع) از زن یهودی را که به پیامبر دشنام می داد و شاتم النبیین بود، یکی از اصحاب خفه کرد و کشت و پیامبر خدا با ابطال خون وی کارصحابی خویش را تأیید نمود. (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۶۰؛ شوکانی، [بی تا]، ج ۷، ص ۲۱۳؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۳۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۹، ص ۴۷).

امام علی (ع) خود، مردی یهودی را که به پیامبر اهانت کرد، او بهای شتر خویش را از پیامبر گرفته بود و ادعا می کرد پولش را دریافت نموده و سخن پیامبر خدا را در پرداخت وجه شترش تکذیب نمود، مجازات نموده و کشتند و این اقدامشان، مورد تأیید پیامبر قرار گرفت و حکم خدا شناخته شد (جرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، صص ۲۰۱-۲۰۰). فرزند عبدالله ابن ابی، رئیس منافقان مدینه که رفتارش پیامبر را آزار می داد، خدمت پیامبر رسید و عرض کرد، شنیدم می خواهید پدرم را به دلیل آنچه از وی به شما رسیده، به قتل برسانید. اگر چنین تصمیمی دارید، به من فرمان دهید، سر او را برای شما می آورم. به خدا سوگند! در خزرج، مردی نیکوکارتر از من نسبت به پدرش نیست و من می ترسم به فرد دیگری فرمان بدهید و او پدرم را بکشد و من نتوانم بینم قاتل عبدالله بن ابی در بین مردم راه می رود؛ او را بکشم و مردی مومن را به خاطر کفری به قتل برسانم و وارد آتش جهنم

شوم. پیامبر فرمود: باید با او مدارا کرد و مادامی که میان ماست، برای هدایتش مصاحبت نیکو با وی شود. (ابن هشام، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۶۲). ابو عبیده هنگامی که شنید پدرش پیامبر خدا را سب می کند، کشت. خبر به پیامبر رسید. از وی پرسیدند: چرا پدرت را کشتی؟ گفت: «سمعته یسبک. فسکت عنه!»؛ شنیدم به شما دشنام می دهد و ناسزا می گوید. پیامبر ساکت ماند. (علامه حلی، [بی تا]، ج ۶ ص ۵۲؛ همو، ۱۳۳۳، ص ۹۰۲)

در این گزارش، پیامبر خدا ﷺ با سکوت خویش، قتل پدر به دست فرزند به دلیل سب نبی را تأیید نموده و آن را کار درستی شمردند. این «تقریر» و عدم اعتراض به قاتل، حداقل، جواز قتل سبّ النبی رامی رساند. از میان اسرای جنگ بدر، تنها دو تن به نام های «نضربن حارث» و «عقبه ابن ابی معیط» به دستور پیامبر اعدام شدند. جرم آنان، آزار پیامبر، افتراء دشمنی و اهانت به پیامبر بود. (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، صص ۱۴۲-۱۴۱). پیامبر پس از فتح مکه، اموال عزیزی را تقسیم می کرد، مردی اعتراض کرد و گفت: تو حکم می کنی و ما عدل را نمی بینیم! پیامبر فرمود: وای به حالت! چه کسی پس از من همچون من به عدالت رفتار نماید؟ سپس ابوبکر را فرا خواند و فرمود: اذهب فاقته! برو او را بکش. وی رفت، او را نیافت (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۱۷۶). از این جریان روشن می گردد، اهانت به نبی در سطح نسبت دادن وی به بی عدالتی، سزایش مرگ است. مردی پیامبر را سبّ می کرد، پیامبر فرمود: من یکفینی عدوی؟ کیست کار این دشمن مرا بسازد شرّ او را باز دارد؟ خالد گفت: من! پیامبر او را فرستاد تا وی را به کیفر برساند و بکشد (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۵). زنی پیامبر خدا را سب و دشنام می داد، پیامبر فرمود: من یکفینی عدوتی؟ کیست شر او را از من باز دارد و او را به کیفر رساند؟ خالد بن ولید رفت، آن زن را کشت. (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۶؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۱۳۲). ابوالحسین اموی ابن قانع عبدالباقی، روایت کرده است: مردی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: شنیدم پدرم سخنان قبیح و زشت درباره شما می گفت او را کشتم! شنیدن این رفتار بر پیامبر دشوار و سخت نیامد (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۶). ابن سفیان بن نبیح هذلی با پیامبر دشمنی می کرد، درصدد جمع آوری سپاه و نبرد با رسول الله بود، پیامبر به عبدالله بن انیس فرمان داد او را کیفر دهد. وی رفت او را با شمشیری مجازات نمود و خدمت پیامبر برگشت. پیامبر او را دید فرمود: عبدالله رستگار شد. (ابن هشام، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۰۳۸). مردی نذر کرده بود، این ابی سرح را - به دلیل اهانت به نبی و افترای به ایشان - بکشد. پیامبر از بیعت با او امساک نمود تا آن مرد را به سزایش برساند و به نذرش عمل نماید (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۱۴۷). عبدالرحمن بن عوف گفته است، در جنگ بدر دو غلام انصاری را دیدم که در پی ابوجهل بودند تا او را بکشند، از من پرسیدند ابوجهل را می شناسی؟ گفتم: آری! چه کار دارید؟ گفتند: به ما خبر رسیده او به رسول الله دشنام می دهد و ایشان را آزار می دهد، به خدا سوگند! اگر او را ببینم از او جدا

نشویم تا او را به کیفر برسانیم. به سوی ابو جهل رفتند او را با شمشیر زدند تا به قتل رسید، سپس نزد رسول الله رفتند و پیامبر از خبر مرگ ابو جهل خوشحال شد و سجده شکر به جای آورده و فرمود: او، فرعون این امت بود (واقدی، [بی تا]، ص ۶۶؛ ابن تیمیه، ۱۹۷۵، صص ۱۶۱-۱۶۰). جنیانی که در مکه به پیامبر ایمان آوردند، پیش از هجرت و اذن در قتل با کفار، جنیانی را که به پیامبر اسلام دشنام دادند، به قتل رساندند (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، صص ۱۴۷). مردی از بنی لیث به پیامبر اهانت کرد و به ایشان دروغ بست و حله ای داشت، گفت: این حله را پیامبر بر من پوشانده است و به من امر کرده، در اموال و دماء شما حکم نمایم. به پیامبر خبر رسید، فرمود: دشمن خدا، دروغ گفته است. مردی را فرستاد و فرمود: «ان وجدته حیاً و ما اراک تجده حیاً فاضرب عنقه و ان وجدته میتاً فاحرقه بالنار»؛ اگر او را زنده یافتی و من نمی بینم تو او را زنده پیدا کنی، پس گردنش را بزنی و اگر او را مرده پیدا کردی، او را به آتش بسوزان! (ابن تیمیه، ۱۹۷۵، ص ۱۶۶).

پیامبر اسلام ﷺ، پس از فتح مکه به همه مشرکان قریش، علی رغم آن همه رنج و آزاری که از آنان دیده بود، امان داد. گروهی بودند که زشت ترین و پلیدترین کارها را انجام داده بودند. به پیامبر فحش، ناسزا و دشنام داده و علیه ایشان تبلیغ کرده و با استفاده از ابزارهای هنری خویش - همانند شعر - پیامبر را هجو نموده و با نیش زبان هایشان رسول الله را بیش از همه آزار داده بودند. رحم به آنان و گذشت از آن جنایتکاران روا نبود. رها کردن آنان، آثار زیان باری داشت و ظلم به پیروان رسول الله و خیانت به مؤمنان بود. از این رو، پیامبر رحمت، به حکم خدا، گروهی را مهدور الدم دانست و فهرست مردان و زنان فاسد، خائن و جنایتکار را اعلام نمود. «مر بقتلهم و ان وجدوا تحت استار الکعبه.» به همه فرمان داد آنان را هر جا بیابند، گرچه خود را زیر به پرده های کعبه آویخته باشند، بکشند! (ابن هشام، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۵۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۳؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۱۹؛ آیتی، ۱۳۵۹، ص ۵۲۴) جرم سنگین عموم این افراد، سب، شتم و اهانت به پیامبر خدا و رسالت الهی ایشان بود. یکی از آنان عبدالله بن خطل، از قبيلة تمیم بن غالب، بود که محکوم به مرگ شد؛ چون اسلام آورده بود. پیامبر او را برای تبلیغ به مکه فرستاد، در راه مردی را که همراه او بود کشت و مرتد شد و با شعر خویش، رسول الله را هجو کرد و ایشان را سزاوار فرمانبرداری نشناخت. به دستور پیامبر، سعد بن حریث محزومی و ابو برزه اسلمی او را در حالی که خود را به پرده های کعبه آویخته بود، کشتند. (ابن هشام، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۶۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۴؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۱۹؛ آیتی، ۱۳۵۹، ص ۵۲۵؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۴).

در پرونده اعمال همه این افرادی که پیامبر خدا خوششان را هدر اعلام فرمود، اهانت، سب، شتم و آزار پیامبر و برخی بدگویی و ناسزا گویی و هجای پیامبر در آوازه خوانی و اشعار وجود دارد. این دستور تاریخی پیامبر در فتح مکه، از موضوعات قطعی تاریخی صدر اسلام است و پیام های این فرمان، نیز تأکید بر رسمیت و اهمیت مجازات قتل سَابِ النَّبِيِّ ﷺ است. صاحب جواهر، داستان این حوادث را نصوص تأیید کننده حکم قتل سَابِ النَّبِيِّ ﷺ می داند (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۳۴).

۲. اجرای حکم در عصر حضور امامان ﷺ

پس از عصر رسالت، در عصر امامت نیز اجرای حکم سَابِ النَّبِيِّ ﷺ ادامه یافت؛ چون احکام شرعی اسلامی، جاویدان و ابدی است و هرگز نسخ نخواهد شد. امام علی ﷺ، هم در عصر پیامبر بر اساس فرمانهای پیامبر، مجازات سَابِ النَّبِيِّ ﷺ را اجرا نموده و هم پس از رحلت آن حضرت، این حکم الهی را اجرا کرده است. در زمان سایر امامان نیز در سطح قدرت یاران آنان حکم سَابِ النَّبِيِّ ﷺ اقامه و برقرار بوده است. این فعل و تقریر امامان ﷺ نیز مدرک و دلیل کیفر سَابِ النَّبِيِّ ﷺ است. امام صادق ﷺ در دوران فرمانداری زیاد بن عیبدالله حارثی بر مدینه، حکم سَابِ النَّبِيِّ ﷺ را برای مردی از وادی القری صادر فرمود و حاکم اجرا نمود (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، صص ۲۶۷-۲۶۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۸۴). در زمان عبدالعزیز بن عمر نیز در درگیری دو تن که یکی از آنان به پیامبر اهانت کرده بود، فرمان مجازات وی را صادر کردند و حاکم او را به قتل رساند. (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۲۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۸۶؛ حرّعاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، صص ۴۶۱-۴۶۰). امام موسی بن جعفر ﷺ نیز پس از شنیدن گزارش علی بن حدید، مبنی بر اهانت محمد بن بشیر به مقام امام، وی را مهدور الدم و ریختن خونس را حلال اعلام کرده و وی را تشویق به اجرای حکم اعدام محمد بن بشیر نمود (حرّعاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، صص ۴۶۴-۴۶۳؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، صص ۴۳۶-۴۳۵). در فقه شیعه، حکم سَابِ النَّبِيِّ ﷺ و سَابِ الْاِمَامِ، یکی است و دلایل معتبر مجازات قتل سَابِ الْاِمَامِ، به طریق اولی در مجازات سَابِ النَّبِيِّ ﷺ جاری می باشد.

۳. اجرای حکم در عصر غیبت امام زمان ﷺ

پس از غیبت حضرت مهدی ﷺ نیز در جهان اسلام، مجازات اعدام برای سَابِ النَّبِيِّ ﷺ برقرار بوده و اجرا می شود. فقیهان اندلس، فتوا به قتل ابن خاتم متفقه طلیطلی و به دار آویختن وی دادند؛ چون شهود علیه او شهادت دادند که به پیامبر اهانت کرده و ایشان را سبک و خوار شمرده و زهد ایشان را تحمیلی دانسته است (قاضی عیاض، ۱۴۲۴، ص ۵۴۳). کشیش مسیحی پرفتکوس در قرطبه پایتخت اندلس، به پیامبر اسلام دشنام داد و سخنان ناروا و ناسزا گفت؛ ایشان را- نمود بالله- شارلاتان، زن پرست و آنار شیبست خواند و

مجازات شد(دورانت، ۱۳۸۱، ج ۴، بخش اول، ص ۳۸۳؛ آرمسترانگ، ۱۳۸۳، ص ۱۸). سانچو- یکی از نگهبانان قصر پادشاه مسلمان اندلس بود- علنی به پیامبر ناسزا گفت و اعدام شد. راهبی قرطبی به نام اسحاق، نیز از پیامبر اسلام بدگویی کرد و سخنان زشت به کار برد، قاضی او را به اعدام محکوم نمود(دورانت، ۱۳۸۱، ج ۴، بخش اول، ص ۳۸۳). پیشوای یهودیان که سعدیا یا بن یوسف فیومی تعیین کرد، به پیامبر اسلام اهانت کرد به دست مسلمانان به قتل رسید(دورانت، ۱۳۸۱، ج ۴، بخش اول، ص ۴۶۹). با اینکه مسلمانان، همواره با پیروان سایر ادیان و اهل کتاب برخورد زیبا و رفتار شایسته ای داشته و با آنان مدارا کرده اند، به گونه ای که ویل دورانت تصریح می کند: «غالباً مسیحیان، حکومت مسلمانان را برحکومت مسیحیان ترجیح می داده اند.»(دورانت، ۱۳۸۱، ج ۴، بخش اول، ص ۳۸۲)؛ اما هیچ گاه از توهین به شخصیت مقدس رسول الله نگذشته اند و اهانت کنندگان ستیزه جو و دشنام دهندگان لجوج و معاند را به سزای کردار و گفتارشان رسانده اند. همواره با غیرت دینی از پیامبرشان دفاع کرده و با شهادت و صراحت، حکم قتل سبّ النبی را اظهار و اجرا نموده اند.

هنگامی که سلمان رشدی در کتاب «آیات شیطانی» به رسول الله اهانت کرد، دشنام داد و ناسزا گفت(آرمسترانگ، ۱۳۸۳، صص ۱۴۹-۱۴۳) امام خمینی(ره) حکم اعدام وی را صادر کرد(جهت اطلاع از فتوای امام، ر.ک: صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۸۶، ۲۶۳) و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، تمام مشکلات صدور این حکم الهی را برای رضای خدا با جان و دل پذیرفت و سختی های آن را تحمل کرد. عمل سلمان رشدی، مصداق روشن دو عنوان مجرمانه سبّ النبی و ارتداد فطری است که حکم هر یک، به تنهایی، اعدام است و به دلیل اهانت به رسول اعظم ﷺ باید کشته شود. شهادت و شجاعت امام خمینی در دفاع از پیامبر اسلام، با صدور حکم قتل سلمان رشدی و پافشاری بر آن، بر جهانیان آشکارگردید و موج اهانت به مقدسات مسلمانان را مهار کرد و در مسلمانان و حتی عموم متدینان جهان روحیه و جرأت پاسداری از مقدسات را ایجاد یا تقویت نمود. گر چه با صدور حکم امام خمینی، سلمان رشدی مجبوراست در زندان خودساخته و لایه های حفاظتی سنگین با هزینه های فراوان استکبارجهانی زندگی کند؛ ولی امید می رود، سر انجام روزی توسط مسلمان غیوری مجازات گردد.

جرم سبّ النبی در حقوق جزای نظام جمهوری اسلامی ایران

«سبّ النبی» در فقه اسلامی، جرم است و کیفر آن، هم اعدام می باشد. در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران- که یک نظام دینی و مذهبی بر اساس فقه و احکام شرعی است- سبّ النبی در جرایم قراردادی در حقوق جزای نظام اسلامی است و قانونگذار

به تبعیت منابع اسلامی و فتاوی فقیهان، مجازات اعدام را برای این جرم پیش بینی کرده است. توهین و سب، از جرایم علیه حیثیت و اعتبار معنوی اشخاص است و جایگاه آن در نظام حقوقی جهانی، در حقوق جزای اختصاصی است که راجع به جرایم علیه اشخاص است. (میر محمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵). «جرم» نیز هر عملی است که قانون آن را از طریق کیفر منع کرده باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱، واژه ۱۵۱۴)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به تأسی از منابع شرعی و فقه اسلامی تمام مذاهب اسلامی، برای سب النبی، کیفر و مجازات اعدام تصویب گردید و این جرم وارد جرایم حقوق جزایی و کیفری نظام جمهوری اسلامی ایران گردید. نظام اسلامی ایران، برای نخستین بار در جهان به طور جدی به حقوق مذهبی مردم - که در حقوق بشر جهانی به آن توجه شایسته نشده بود - عنایت ویژه ای ابراز داشت و شدیدترین مجازات را که «کیفر قتل» است، برای سب النبی تصویب نمود. در هیچ کجای جهان در دفاع از پیامبران الهی، شدیدترین کیفر - که اعدام است - وجود ندارد. این تنها نظام اسلامی ایران است که به بزرگ ترین جرم دینی، که جرم امنیتی نیز هست، به نحو شایسته ای توجه کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در لایحه قانون مطبوعات - که در مرداد ۱۳۵۸ در شورای عالی انقلاب اسلامی تصویب شد - برای اهانت به دین اسلام، مجازات حبس از شش ماه تا دو سال تعیین شد. در سال ۱۳۶۴ در ماده ۲۶ قانون مطبوعات چنین تصویب شد: «هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع، بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد. (میر محمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲). ذیل ماده ۲۷ همین قانون مطبوعات می گوید: «هر گاه در نشریه ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسئول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد.» (قانون مطبوعات و آیین نامه اجرایی، ص ۱۰)

با توجه به پیش بینی کیفر اعدام در فقه اسلامی برای ارتداد مردان، در ضمن این مصوبه، شدیدترین کیفر؛ یعنی اعدام، برای اهانت به دین اسلام و مقدسات آن - که شخصیت مقدس رسول الله ﷺ مهم ترین آن است - در نظر گرفته شد. سر انجام در قانون مجازات اسلامی، که در ۱۳۷۵ در مجلس شورای اسلامی تصویب گردید، در ماده ۵۱۳ قانون، چنین آمده است: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین علیهم السلام، یا حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اهانت نماید، اگر مشمول حکم سب النبی باشد، اعدام می شود و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد

شد. در ماده ۵۱۴ نیز چنین تصویب گردید: «هر کس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» ماده ۵۱۵ نیز می گوید: «هر کس به جان رهبر و هر یک از روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید سوء قصد نماید، چنانچه محارب شناخته نشود، به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.» (میر محمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲؛ بنکدار، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴). در ماده ۵۱۳، منظور از ائمه طاهرين دوازده امام عليه السلام می باشند و منظور از صدیقه طاهره، فاطمه زهرا عليها السلام است. در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، کیفر اعدام را برای سبّ النبی ﷺ قطعی دانسته شده و بر اساس این قانون، بی تردید، سزای سبّ النبی، قتل می باشد. در این ماده، کیفر سبّ النبی، پایه و اساس اهانت به سایر شخصیت های مقدس قرار گرفته است. کیفر اعدام برای جرم «سبّ النبی»، از جرایم اختصاصی حقوق کیفری اسلام و نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران است. در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، واژه «نبی» به صورت مطلق به کار رفته است. انبیای عظام و سبّ النبی، هر دو مطلق است و همه پیامبران الهی را شامل می شود. بدیهی است برترین انبیا و آخرین آنان، حضرت محمد ﷺ، برجسته ترین شخصیت مقدس جهان اسلام است و اعتبار و قداست سایر انبیا در پرتو تعلیمات ایشان در قرآن، سنت، شریعت و فقه اسلامی استوار است. به نظر می رسد، منظور قانونگذار از صفت «عظام» در ترکیب «انبیای عظام»، پیامبران اولوالعزم نیستند. در اینجا، عظام- در معنای لغوی اش- بزرگ و عالی مقام به کار رفته است؛ بنابراین، شامل تمام انبیا و رسولانی که نبوت و رسالت آنان محرز و قطعی است، می گردد. بر همین اساس، نه تنها کیفر اهانت به پیامبر اسلام، اعدام است؛ بلکه این کیفر در باره توهین به سایر پیامبران، اگر مشمول سبّ النبی شود، نیز جاری می باشد. در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، سزای اهانت و سبّ امامان عليه السلام نیز اعلام شده است. در فقه شیعه، همه فقیهان حکم سبّ امامان اعدام می دانند و این ادعا با روایات معتبر متعدد خاص سبّ ائمه عليه السلام ثابت شده است؛ اما در این ماده، قدری ابهام وجود دارد؛ چون ظاهر این ماده می گوید که اگر اهانت به امامان مشمول حکم سبّ النبی شود، مجازات آن اعدام است و اگر این عنوان را پیدا نکند، چنین کیفری را ندارد. یکی از مصادیقی که به صورت خاص در ماده ۵۱۳ بیان شده است، اهانت به فاطمه زهرا عليها السلام است که بر اساس این ماده، اگر مشمول حکم سبّ النبی گردد، مجازاتش اعدام است. نظر به اینکه سزای اهانت و سبّ ائمه عليه السلام و فاطمه زهرا عليها السلام اعدام است، شایسته بود در متن قانون سبّ الائمه و سبّ الزهرا نیز در کنار سبّ النبی قرار می گرفت و به صراحت، کیفر اعدام برای آنان اعلام می گردید. روایات و فتاوی علمای اذن حاکم شرع را برای اجرام حکم سبّ النبی، شرط نمی داند. ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی نیز آورده است: «قتل نفس

در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.» تبصره دوم ماده ۲۹۵ نیز در همین باره مقرر می‌دارد: «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر به دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط می‌شود.» مطابق این مواد، فردی که رأساً اقدام به قتل سبّ النبی کند و اقدامش آشکار شود و برای این کار به دادگاه کشیده شود، برای رهایی از مشکلات، باید اسناد، مدارک و شواهد اثبات جرم سبّ النبی برای مقتول را به دادگاه ارائه نماید.

نتیجه گیری

بی شک، براساس احادیث نبوی، روایات امامان معصوم علیهم‌السلام، تاریخ اجرای احکام سبّ النبی در صدراسلام و اجماع فقیهان و مجتهدان، مجازات سبّ النبی، اعدام است و اقدام بر اجرای این حکم الهی، عبادت، فضیلت و یاری خدا و رسول خدا و عامل رستگاری است و توفیق در قتل سبّ النبی، عامل خشنودی خدا و رسول خدا است و جای سجده شکر دارد. در این پژوهش با بررسی قول و فعل و تقریر معصوم، جواز؛ بلکه وجوب «قتل» سبّ النبی ثابت گردید و روشن شد، سبّ النبی - حتی - اگر کافر باشد، باید به قتل برسد و اجرای این حکم، نیازی به إذن امام معصوم و حاکم شرع ندارد... هم چنین، روشن شد بر اساس منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، کیفر سبّ النبی، قتل است و فقهای آنان نیز بر اساس نصّ احادیث، فتوا به قتل داده اند و این مجازات در میان فقهای جهان اسلام، اجماعی است؛ از این رو، بسیاری از فقهای بزرگ شیعه و اهل سنت، کیفر قتل سبّ النبی را اجماعی دانسته‌اند و بسیاری از آنان، هم خود ادعای اجماع کرده و هم اجماع دیگران را نقل کرده‌اند.

فهرست منابع

- ✓ آرسترانگ، کارل، (۱۳۸۳)، زندگینامه پیامبر اسلام محمد ﷺ ترجمه: مهندس کیانوش حشمتی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- ✓ آل کاشف الغطاء، علی، (بی تا)، النورالساطع فی الفقه النافع، چاپ اول، [بی جا].
- ✓ آیتی، محمد ابراهیم، (۱۳۵۹)، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات: ابوالقاسم گرچی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
- ✓ ابن اثیر، عزالدین ابی المحسن علی بن ابی الکریم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی، (۱۴۰۷)، الکامل فی التاریخ، تحقیق: ابی الفداء عبدالله القاضی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ✓ ابن تیمیة الحرّانی، ابوالعباس بن عبدالحلیم بن مجدالدین عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم، (بی تا)، الفتاوی الکبری، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
- ✓ ابن تیمیة الحرّانی، ابوالعباس بن عبدالحلیم بن مجدالدین عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم، (۱۹۷۵)، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، چاپ اول، بیروت: دارالجلیل.
- ✓ ابن خلدون، ابو زید عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۶۳)، العبر(تاریخ ابن خلدون)، ترجمه: عبدالمحمدآیتی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ✓ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمی المغربی، (۱۳۹۱)، تاریخ ابن خلدون؛ کتاب العبر و دیوان المبتدا والخیر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ✓ ابن زهره، حمزه بن علی الحلبی الحسینی، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، چاپ اول، قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
- ✓ ابن هشام، (۱۹۹۲م)، السیرة النبویة، با شرح الوزير المغربی، تحقیق: سهیل زکار، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- ✓ موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۶۹)، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی(ره))، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی با همکاری سروش.
- ✓ بنکدار، مجید، (۱۳۸۳)، قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، اصفهان: اسپادان.

- ✓ التبریزی، جواد بن علی، (۱۴۱۷)، اسس الحدود و التعزیرات، چاپ اول، قم: مکتب المؤلف.
- ✓ التجلیل التبریزی، ابوطالب، [بی تا]، التعلیقة الاستدلالية علی تحریر الوسيلة، چاپ اول، قم: [بی نا].
- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۳)، ترمینولوژی حقوق، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ✓ حجتی اشرفی، غلامرضا، (۱۳۷۲)، مجموعه کامل قوانین و مقررات جزایی، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ✓ الحر العاملی، محمدبن الحسن، (۱۳۸۷)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: عبدالرحیم الربانی الشیرازی، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ✓ الحسنی، هاشم معروف، (۱۳۶۲)، سیرة المصطفی؛ نظرة جدیدة، چاپ دوم، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ✓ الحسینی الشیرازی، السیدمحمد، (۱۴۰۹)، الفقه - موسوعة استدلالیة فی الفقه الاسلامی، چاپ دوم، بیروت: دارالعلوم.
- ✓ الخلال، ابوبکر احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، احکام اهل الملل من الجامع لمسائل الامام احمد بن حنبل، تحقیق: سید کسروی حسن، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ✓ دورانت، ویل و آریل، (۱۳۸۱)، تاریخ تمدن، ترجمه: ابوالقاسم طاهری و دیگران، چاپ هشتم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ✓ راشد الصیمری، مفلح بن الحسن (الحسین)، [بی تا]، تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف، [بی جا]، [بی نا].
- ✓ الزحیلی، وهبه، (۱۴۰۹)، الفقه الاسلامی و ادلته، چاپ سوم، دمشق: دار الفکر.
- ✓ السبزواری، عبد الاعلی، (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، تصحیح: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، قم: مکتب آية الله السيد السبزواری.
- ✓ الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، [بی تا]، نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار من احادیث سید الاخیار، چاپ اخیر، قاهره: شركة مکتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
- ✓ الشهيد الثاني، زین الدین علی بن احمد العاملی، [بی تا]، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تصحیح: سید محمد کلاتر، چاپ اول، بیروت: دار العالم الاسلامی.

- ✓ الشهيد الثاني، زين الدين على بن احمد العاملي، (١٤١٣)، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- ✓ شيخ مفيد، عبدالله بن محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى، [بى تا]، الاختصاص، تصحيح: على اكبر الغفارى، چاپ اول، قم: منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية فى قم المقدسة.
- ✓ صاحب الرياض، (الطباطبائى) على بن محمد بن ابى المعاذ، (١٤٠٩)، الشرح الصغير فى شرح مختصر النافع، المصحح مهدي الرجاني، چاپ اول، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- ✓ _____ ، (١٤١٨)، رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل (ط - الحديثه)، تصحيح: محمديه مند، محسن قديرى، كريم انصارى، على مرواريد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت - عليهم السلام - لاهياء التراث.
- ✓ الطوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن، (١٤٠٧)، تهذيب الاحكام، چاپ چهارم، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- ✓ العلامة الحلى، الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدى، [بى تا]، تذكرة الفقهاء، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث.
- ✓ _____ (١٣٣٣)، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، تصحيح: حسين پيشنماز احرابى، چاپ اول، [بى جا]، مطبعه الحاج احمد آغا و محمود آغا.
- ✓ الفاضل اللكرانى، محمد، (١٤٠٩)، النجاسات و احكامها تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة، چاپ اول، قم: المؤلف.
- ✓ الفيض الكاشانى، محمد محسن بن الشاه مرتضى ابن شاه محمود، (١٤١١)، الوافى، چاپ اول، اصفهان: مكتبة الامام امير المؤمنين على عليه السلام.
- ✓ _____ [بى تا]، مفاتيح الشرائع، چاپ اول، قم: [بى نا].
- ✓ قاضى عياض بن موسى اليحصبى السبتي المغربى، (١٤٢٤)، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، تحقيق: عبدالسلام البكارى المسارى و محمد المنونى، چاپ اول، بيروت: دارالفكر.

- ✓ قانون مطبوعات و آیین نامه اجرایی، (۱۳۶۹)، چاپ اول، تهران: انتشارات اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی.
- ✓ کلینی رازی، ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۱)، الکافی، تصحیح و تعلیق: علیه علی اکبر الغفاری، چاپ چهارم، بیروت: دار صعب و دارالتعارف.
- ✓ الگلیپاگانی، محمدرضا الموسوی، (۱۴۱۲)، الدر المنضود فی احکام الحدود، چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم.
- ✓ المتقی الهندی، علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، (۱۴۱۹)، کنز العمال، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ✓ المجلسی الاول، محمدتقی، (۱۴۱۱)، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانیپور.
- ✓ المجلسی الثانی، محمداقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار(ع) چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ✓ المرعشی النجفی، شهاب الدین، (بی تا)، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، چاپ اول، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ✓ مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱)، فقه الامام الصادق علیه السلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.
- ✓ المقدس الاردبیلی، احمدبن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشادالاذهان، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ✓ المومن القمی، محمد، (بی تا)، مبانی تحریر الوسیلة، چاپ اول، قم: [بی نا]
- ✓ میر محمدصادقی، حسین، (۱۳۸۳)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- ✓ النجفی، محمدحسن، (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق و تعلیق و تصحیح: محمودالقوقچانی، چاپ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ✓ یعقوبی، ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، چاپ سوم، تهران: مرکزانتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.